

حقوق بین الملل اقتصادی و اصل «توسعه پایدار»^۱

دکتر محمد شمسانی*

چکیده

مقاله حاضر در بردارنده مطالبی پیرامون حقوق بین الملل اقتصادی و اصل توسعه پایدار است. بنابر یک دیدگاه کلاسیک، تا این اواخر حقوق بین الملل اقتصادی برای مقوله‌های زیست - محیطی اهمیتی قایل نبوده است. تحقق امر توسعه پایدار در سالهای اخیر بیشترین تاثیر را بر توسعه حقوق بین الملل اقتصادی داشته است. مفهوم توسعه پایدار به عنوان پلی و جوه توسعه‌ای حقوق بین الملل اقتصادی را به ملاحظات زیست - محیطی متصل نموده است، ولی به هر حال، حقوق بین الملل اقتصادی همانند دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ و بدون توجه خاص به ضرورت محافظت از منابع طبیعی و ایده توسعه پایدار توسعه یافته است، ولی توسعه پایدار به دنبال افزودن بعد پایدار به اصول حقوق بین الملل اقتصادی و حاکمیت دولتها بر منابع طبیعی‌شان است. در حالی که اصل آزادی در بهره‌برداری و حاکمیت دائمی دولتها بر منابع طبیعی‌شان به عنوان یک اصل حقوقی لازم‌الاجرا محترم شمرده می‌شود، اصل توسعه پایدار هم به تبیین اصل نخست می‌پردازد. امروزه همان‌طور که دیوان بین المللی دادگستری در قضیه گابچیکو - ناگیماروس^۲ بیان داشته است که حمایت از منابع زیست - محیطی به صورت پایدار به منفعت اساسی تمامی دول بدل شده است و همان گونه که در کنفرانس ۲۰۰۵ میلادی بصراحت بیان گردیده، توسعه پایدار باید به عنوان امری جهانی جهت تغییر اساسی و مثبت در زندگی نوع بشر به کار گرفته شود و در چنین شرایطی، حقوق بین الملل اقتصادی به عنوان حقوقی مؤثر و جوابگو نقش اساسی خود را ایفا خواهد نمود.

واژگان کلیدی: حقوق بین الملل اقتصادی، توسعه پایدار، نظام حقوق خودبسنده، اعلامیه ریو ۱۹۹۲، حقوق منقطع، کنفرانس ۲۰۰۵ مطالعات توسعه پایدار، حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی، میثاق حقوق مدنی و سیاسی، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، قطعنامه حاکمیت دایم بر منابع طبیعی، نظم نوین اقتصادی بین المللی، اعلامیه استکهلم، مدیریت پایدار منابع طبیعی، رای گابچیکو ناگیماروس.

1. Sustainable Development

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی.

2. Gbcikovo Nagymaros

مقدمه:

حقوق بین‌الملل اقتصادی در مفهومی موسع، زیرمجموعه‌ای از حقوق بین‌الملل عمومی و در بردارنده قواعدی از حقوق بین‌الملل عمومی است که مستقیماً به مبادلات اقتصادی میان تابعان حقوق بین‌الملل مربوط می‌گردد، ولی از طرف دیگر بعضی از حقوقدانان، حقوق بین‌الملل اقتصادی را از حقوق بین‌الملل عمومی مجزا دانسته، معتقدند که حقوق بین‌الملل اقتصادی دارای نظام خاصی است و به عنوان رشته‌ای مستقل از حقوق بین‌الملل عمومی در دانشکده‌های حقوق ارائه می‌گردد. بسیار روشن است که در دنیای امروز مفهوم عینی حقوق بین‌الملل عمومی در ارتباطات اقتصادی بین تابعان حقوق بین‌الملل متجلی می‌گردد و همان‌گونه که پرفسور هوهن فلدرن عنوان نموده است:

«انفکاک و جدایی حقوق بین‌الملل اقتصادی از حقوق بین‌الملل عمومی در تداوم روابط مسالمت‌آمیز اقتصادی میان تابعان حقوق بین‌الملل عمومی مشکل‌ساز خواهد بود؛ چه آنکه روابط مسالمت‌آمیز میان تابعان حقوق بین‌الملل عمومی تا حدود زیادی مستقیماً در مبادلات اقتصادی آنان بستگی دارد»^۱.

چنین به نظر می‌رسد که این دیدگاه با رویکرد کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز انطباق دارد. هر چند کمیسیون حقوق بین‌الملل می‌پذیرد، پیدایش نظامهای حقوقی خودبسنده^۲ - و در موضوع بحث ما حقوق بین‌الملل اقتصادی - مشکلاتی را در یکپارچگی قواعد حقوق بین‌الملل به وجود آورده است، اما تأکید دارد که: «انواع جدید قواعد حقوقی تخصصی برحسب اتفاق پدید نیامده، بلکه در پاسخ به نیازهای کارکردی و تکنیکی بوده است... برای مؤثر بودن قواعد یک نظام حقوقی نوین، وجود انواع جدیدی از شرایط معاهداتی یا رویه‌ها لازم است که لزوماً با حقوق

۱. آیگناتس زایدل هوهن فلدرن *حقوق بین‌الملل اقتصادی*، ترجمه و تحقیق سید قاسم زمانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۳، ص ۱.

2. Self-Contained Régimes

در رویکرد کمیسیون حقوق بین‌الملل، نظامهای حقوقی خاص یا خودبسنده در حقوق بین‌الملل عمومی، دسته‌ای از قواعد هستند که پیرامون موضوعی ویژه شکل می‌گیرند. این نظامها گاه از نهادهای سازمانی خاص خود و قواعدی ویژه برخوردارند؛ برای مثال گفته می‌شود در پاره‌ای موارد نظامهای خودبسنده نظام حقوقی مسؤلیت و جبران خسارت خاص خود را دارند که با قواعد حقوق بین‌الملل عام مسؤلیت متفاوت است. این موضوع به صورت تفصیلی در گزارش Fragmentation بررسی شده است.

بین‌الملل عام یا سایر گرایشهای تخصصی منطبق نیست.^۱

در حقوق بین‌الملل عمومی، کشورهای دارای حاکمیت تنها تابعان اصلی حقوق بین‌الملل عمومی تلقی می‌شوند؛ به عبارت دیگر، کشورها به صرف واقعیت وجودی‌شان تابع حقوق بین‌الملل هستند و این در حالی است که وضعیت دیگر تابعان ناشی از اقدام تابعان اصلی است که این می‌تواند از امضای یک معاهده ناظر بر تأسیس سازمانی بین‌الملل ناشی شود. به هر حال، باید یادآوری گردد که دولتی از حاکمیت واقعی برخوردار است که در زمینه اقتصادی بر سرنوشت خویش حاکم باشد، ولی روابط اقتصادی بین‌الملل تابع قواعد محض اقتصاد بازار است.^۲

مفهوم روابط بین‌الملل مبتنی بر پیش‌فرض مبادله بین‌المللی کالا است. هر دولتی که در مبادله‌ای وارد می‌شود، ناچار است به طرف دیگر خود اعتماد کند و بدین ترتیب، این دولتها به یکدیگر وابسته می‌شوند. برخی از دولتها از این وابستگی متقابل پرهیز می‌کنند و معتقدند که این نوع وابستگی در هدف آنها برای حاکمیت بر سرنوشت خویش محدودیت ایجاد می‌کند و بدین منظور، اندیشه خودکفایی را دنبال می‌نمایند^۳؛ ولی واقعیت این است که آرمان خودکفایی نیز لزوماً حاکمیت مطلق را به همراه ندارد؛ چه آنکه تحقق فرآیند خودکفایی نیازمند مکملهایی است که باید از طرف کشورهای توسعه یافته تأمین شود که در بعضی موارد نیز محقق نمی‌گردد. به هر حال، وابستگی متقابل اقتصادی در حقوق بین‌الملل اقتصادی و بویژه در سازمانهای بین‌المللی اقتصادی، آن قدر قوی است که در هر تفسیری از حقوق بین‌الملل اقتصادی اولویت را باید به وابستگی متقابل دولتها داد، نه به حاکمیت آنها. از طرف دیگر، وابستگی متقابل اقتصادی دولتها

1. Fragmentation of International Law: Difficulties Arising From the Diversification & Expansion of International Law - A/CN.4/L.682- International Law Commission, P. 5 & 6 - Paragraph 10 - 18 July 2006.

برای بررسی تفصیلی نک:

Fragmentation of International Law: Difficulties Arising From the Diversification & Expansion of International Law - A/CN.4/L.682, International Law Commission - Page 65 up to P. 99 - Finalized by: Martti Koskenniemi - 13 April 2006.

2. Summary of the economic and social survey of Asia and the Pacific, 1999 - E/1999/17 - Distr.: General, 14 April 1999, Original: English

3. Schrijver Nicolas Jan ; Sovereignty over natural resources: Balancing Rights & Duties in an Interdependent World - page 168 , Groningen University , 1995.

از منظر اقتصادی بر حاکمیت اقتصادی آنان لطمه‌ای وارد نمی‌کند. میثاقین سیاسی - اجتماعی - اقتصادی - فرهنگی بین‌المللی بصراحت اعلام می‌کند همه ملت‌ها می‌توانند برای رسیدن به اهداف خویش ثروت‌ها و منابع طبیعی خود را آزادانه در اختیار گیرند. طبیعی است این ادعا را باید در قلمرو الزامات و قید و بندهای ناشی از حاکمیت نسبی قرار داد.^۱

طبق یک دیدگاه سنتی، حقوق بین‌الملل اقتصادی اهمیت چندانی برای مقوله‌های زیست - محیطی قایل نبوده است. تنها در خصوص فعالیت‌های بین‌المللی بازرگانی و اقتصادی که روند فزاینده‌ای را دارا بوده است، توجهی ناچیز به صدمه‌ای که از رهگذر این فعالیت‌ها به محیط - زیست وارد می‌گردد، ابراز می‌شود. برنامه اصلی اقتصاد بین‌الملل در دوران پس از جنگ جهانی دوم، ترویج گردش آزاد کالا و سرمایه در گذر از مرزها و توانمند نمودن دولتها در بهره‌برداری از منابع طبیعی‌شان در جهت توسعه اقتصادی بوده است تا چنین گسترشی را در فعالیتهای بین‌المللی بازرگانی و اقتصادی به منصفه ظهور برساند و کوشش کرده است تا هر فعالیت ممکن اقتصادی را - بدون آن که توجهی درخور مسائل زیست - محیطی توسعه اقتصادی نشان دهد - قانونمند سازد. «تحقق امر توسعه در سایر عرصه‌ها، توسعه در حقوق بین‌الملل اقتصادی را در سالهای اخیر تحت الشعاع خود قرار داده است و اصل "توسعه پایدار" به عنوان اصل جدید چندجانبه‌ای در حقوق بین‌الملل محیط زیست، بیشترین تأثیر را بر حقوق بین‌الملل اقتصادی داشته است.»^۲

مفهوم توسعه پایدار در حقوق بین‌الملل مستلزم انطباق، تلفیق و وحدت رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی (از جمله حقوق بشر) و اهداف ناظر بر حفاظت زیست - محیطی است تا به بهبود مشترک در کیفیت زندگی جمعی برای نسل‌های حاضر و بعد منجر شود.^۳

مفهوم «توسعه پایدار» هرچند دیر، اما در دهه ۱۹۸۰ م بود که وارد فرهنگ و آژگانی حقوق و روابط بین‌الملل شد. با وجود این، در سالهای آغازین دهه ۱۹۹۰ م به عنوان هدفی با اهمیت در

1 . Ibid . p. 231.

از جمله قواعد مندرج در میثاقین می‌توان به بند (۲) ماده (۱) اشاره کرد.

2. Buck Matthias , *International Trade Law & Climate Change: A Positive way Forward* , Bonn , 2001.

3. <http://www.cisd.org/programmes.html> - The center for international sustainable development law , (CISDI. LEGAL PROGRAMME - What is sustainable development law).

خط مشی بین‌المللی مطرح شد. «این مفهوم در خلال یک دهه به یمن وارد شدن در اعلامیه ریو ۱۹۹۲ م و تعدادی دیگر از معاهدات حقوق بین‌الملل محیط زیست، نه تنها در حقوق بین‌الملل محیط زیست، بلکه در حقوق بین‌الملل اقتصادی نیز، به عنوان یک اصل مهم با اهمیت حقوق ملایم تلقی شد.^۱ در عین حال می‌توان گفت که مفهوم توسعه پایدار ماهیتی دوگانه در حقوق بین‌الملل دارد و توسعه پایدار قاعده‌ای میانجی است که تطابق میان قواعد متعارض زیست - محیطی، اقتصاد و توسعه اجتماعی (از جمله حقوق بشر) را تأمین می‌کند و از سوی دیگر، خود هدف و مقصد بسیاری از معاهدات بین‌المللی و اسناد حقوقی است.

در واقع، مفهوم توسعه پایدار به عنوان یک اصل، پلی گردید تا وجوه توسعه‌ای حقوق بین‌الملل اقتصادی را با ملاحظات زیست - محیطی به هم متصل کند. در عمل، این اصل به دنبال تلفیق تمایلات توسعه‌طلبانه دولتها به هنگام انجام پروژه‌های توسعه‌ای خود با ضرورت حفاظت از محیط زیست است. باید توجه داشت که حقوق محیط زیست و حق بر توسعه جایگزین یکدیگر نیستند، بلکه به صورت دوجانبه یکدیگر را تقویت می‌کنند و مفهومی واحد را پدید می‌آورند. این وحدت مستلزم آن است که هر گاه توسعه به آسیب جدی محیط زیست منجر شود، تعهدی بر خودداری از ورود یا دست کم کاهش چنین ضرری وجود دارد. امروزه، از دید مراجع قضایی بین‌المللی، این وظیفه به یک اصل کلی حقوق بین‌الملل بدل شده است. این اصل نه تنها در فعالیتهای یکجانبه حاکم است، بلکه در روابط ناشی از معاهدات بین‌المللی نیز اعمال می‌گردد. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه گایچیکوو - ناگیماروس از میان مواد معاهده ۱۹۷۷ که موضوع اختلاف دو کشور مجارستان و اسلواکی بوده است، توجه خاصی را به مواد ۱۵، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ معطوف داشت. همه این مواد مستقیم یا غیرمستقیم مسأله محیط زیست دانوب را مورد توجه قرار داده بودند. هرچند دیوان میان حقوق معاهدات و حقوق مسئولیت قابل به تفکیک بوده و مناسبات متقابل آنها را بررسی کرده، اما در هر دو بعد بر تعهدات زیست - محیطی تأکید نموده است.^۲

دو اصل ۲ و ۴ از اعلامیه ریو ۱۹۹۲ سعی دارد تا ملاحظات زیست - محیطی و عناصر

1. Ibid.

2. CASE Concerning The Gabcikovo - Nagymaros Project , (Hungary/Slovakia) , 25 September 1997 , Paragraph 18 , p. 16.

توسعه پایدار را در برنامه‌های توسعه اقتصادی - حوزه‌ای که به طور سنتی در احاطه حقوق بین‌الملل قرار دارد - نشان دهد. دو اصل اعلامیه ریو، علایق و ملاحظات هر دو دسته کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه را با هم وفق می‌دهد. در حقیقت، اعلامیه ریو به عنوان توافق ناممگون به نحو ظریفی علایق مختلف مخاطبان را تعدیل نموده است.

حقوق بین‌الملل اقتصادی حوزه‌های متعددی شامل بهره‌برداری از منابع طبیعی، بازرگانی بین‌المللی و فعالیتهای بنگاههای اقتصادی اعم از چندملیتی و یا فراملی را در بر می‌گیرد.^۱ در هر حال آنچه در ذیل بررسی خواهد شد، توسعه پایدار در مجموعه نظام حقوق بین‌الملل اقتصادی است.

۱- ابعاد توسعه پایدار در بهره‌برداری از منابع طبیعی

توسعه و تکامل تدریجی قواعد در حقوق بین‌الملل امری ذاتی است. این ویژگی انکارناپذیر در بحث پیدایش و تکامل مفهوم توسعه پایدار و رابطه آن با بهره‌برداری از منابع طبیعی نیز مشهود است و بدین لحاظ، بررسی این مطلب که چگونه این دو مفهوم خود را به قلمرو حقوق بین‌الملل وارد نموده و چه تحولاتی را از سر گذرانده‌اند، ضرورت دارد.

۱-۱. بهره‌برداری از منابع طبیعی در جهت توسعه

بخش اعظم حقوق بین‌الملل اقتصادی - به تنهایی - با وجوه حقوقی توسعه اقتصادی در ارتباط است، ولی تا همین اواخر اصل پایداری در توسعه اقتصادی و یا ضرورت محافظت از منابع طبیعی کره خاکی در متون حقوق بین‌الملل اقتصادی جایی نداشت. نفت، گاز، آب، فسفات و یا سایر ذخایر طبیعی یک کشور به عنوان یک کالای تجاری که باید برای توسعه اقتصادی، تماماً مورد بهره‌برداری قرار گیرد، مورد توجه بودند. در مورد حداکثر استفاده از منابع طبیعی توسط دولتها در جهت توسعه اقتصادی پیش‌زمینه‌هایی تاریخی وجود دارد. در خلال انقلاب صنعتی کشورهای صنعتی از منابع طبیعی شان برای توسعه حداکثر استفاده را می‌کردند. در جریان استعماری نیز، کشورهای استعمارگر به بهره‌برداری ظالمانه‌ای از منابع طبیعی کشورهای

1. Edited by Christos N. Pitelis and Roger Sugden ; *The Nature of the Transnational Firms* , P. 241 ; London and New York , 1991.

مستعمره خود دست زدند. با خاتمه جنگ جهانی دوم، این کشورها سرزمین‌های تحت استعمار خود را از دست دادند، ولی با برنامه‌ریزی زیرکانه‌ای همچنان به منابع طبیعی کشورهای که سابقاً مستعمره آنان بودند، دسترسی داشتند. با این حال «کشورهای تازه استقلال یافته نیز در روندی برای دفاع از استقلال اقتصادی خود به پیروی از استقلال سیاسی قرار گرفتند و لذا ادعای حاکمیت دائم بر منابع طبیعی خود و نیز آزادی بهره‌برداری از آن را با توجه به سیاست‌های اقتصادی و توسعه‌ای خود، مطرح نمودند^۱» و این شاید بدین لحاظ بود که حقوق بین‌الملل توسعه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به عنوان جزئی از حقوق بین‌الملل اقتصادی مطرح گردید.

حقوق بین‌الملل اقتصادی به عنوان یک دانش حقوقی ویژه و مستقل بعد از جنگ جهانی دوم، توسعه قابل توجهی یافته است. در گذشته، حقوق مربوط به فعالیت‌های اقتصادی بین‌المللی مانند مقررات ناظر بر حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در مراحل ابتدایی خود جزئی از حقوق بین‌الملل عمومی محسوب می‌شد. «در سالهای آغازین تکامل حقوق بین‌الملل اقتصادی، اساساً حقوق با ماهیت رابطه قانونی میان یک کشور و یک کمپانی خارجی که در بهره‌برداری از منابع طبیعی کشور مربوطه به کار گماشته شده بود، سر و کار داشت.^۲» «دعایی که توسط دادگاهها و داوریه‌های بین‌المللی مورد حکمیت قرار گرفتند، مانند داوری آرامکو، دعوای امتیازهای انحصاری ماوروماتیس، دعوای فسفات در مراکش و دعوای شرکت نفت ایران و انگلیس، نمونه‌ای از این دسته‌اند.^۳»

تلاشهایی که در دهه ۶۰ و ۷۰ در سازمان ملل صورت گرفت تا ماهیت رابطه حقوقی را میان یک دولت میزبان و یک کمپانی خارجی معین کند، به دنبال این بود که صلاحیت دولت حاکم را برای سلب مالکیت و ضابطه‌مند نمودن فعالیت شرکتهای خارجی مشغول به کار در کشورهای میزبان بررسی کند، اما اینان در پی این نبودند تا بهره‌برداری صحیح از منابع طبیعی توسط خود دولتها ضابطه‌مند گردد. به استثنای قطعنامه ۱۹۶۲ سازمان ملل که طرح آن با فراخوان یونسکو بر

1. Cameron Steave J: *International trade law & green Procurement initiatives* - P. 131 - international for sustainable development , canada , 1998.

2. Ramsey Michael D-Acts of State & Foreign sovereign obligations , p. 7 , *Harvard International Law Journal* - Volume 39.

3. Westberg John A.: *International Transactions & Claimes involving government Parties* , P. 252 , *International Law institute* , Washington, D.C , 2000.

وضع قانونگذاری مؤثر داخلی برای حفاظت از منابع طبیعی مشتمل بر گونه‌های جانوری و گیاهی متمرکز بود، عموماً تأکید فزاینده در حقوق بین‌الملل، تأسیس حق دولتها در بهره‌برداری از منابع طبیعی‌شان با توجه به سیاستهای توسعه‌ای خود بوده است. نه تنها اسناد مختلف حقوق بین‌الملل اقتصادی، بلکه اسناد حقوق بشر مصوبه دهه‌های ۶۰ و ۷۰ نیز در پی تأسیس و تقویت حق دولتها و ملتها در بهره‌برداری آزادانه از ثروتها و منابع طبیعی‌شان بوده است. نمونه‌های چنین اسنادی، میثاق حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR) ۱۹۶۶، میثاق حقوق اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی (ICESCR) ۱۹۶۶ و نیز منشور آفریقایی حقوق بشر ۱۹۸۱ هستند؛ حرکتی که برای تأسیس و تقویت حقوق دولتها برای بهره‌برداری آزادانه آنان از ثروتها و منابع طبیعی‌شان در آرای دادگاهها و دیوانهای بین‌المللی از قبیل رای تکزاکو، لیامکو، و رای امین اوپل نیز منعکس شده است.^۱ قطعنامه معروف مجمع عمومی سازمان ملل برحق حاکمیت دایم بر منابع طبیعی (۱۹۶۲) ربط به پیامدهای زیست - محیطی بهره‌برداری از منابع طبیعی ندارد. بندهای ۱ و ۲ قطعنامه به شرح زیر است:

۱- حق افراد و ملتها نسبت به حاکمیت دایم بر ثروتها و منابع طبیعی باید در راه توسعه ملی و خدمات به مردم همان کشور اعمال گردد.

۲- اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از چنین منابعی و نیز سرمایه‌گذاری خارجی مؤثر و دخیل برای این اهداف، باید در انطباق با قواعد و شرایطی باشد که افراد و ملتها آزادانه آنها را لازم دانسته‌اند....

«حتی قطعنامه‌های سازمان ملل مربوط به نظم نوین بین‌المللی اقتصادی (NIEO) و منشور حقوق و تکالیف اقتصادی (CERDS) در اواسط دهه ۷۰ در جریان اوج‌گیری استقلال دولتها و شکوفایی کشورهای جهان سوم در سازمان ملل نیز اصل «پایداری» و توجه به محیط زیست

۱. برای مثال مرجع داوری در پرونده امینوپل با بررسی اعتبار یا عدم اعتبار فرمان دولتی شماره ۱۲۴ که به سلب مالکیت و ملی‌سازی اختصاصی یافته بود، به صورت مفصل این موضوع را مدنظر قرار داده است.
ILR. Lauterpacht, Vol 66.

همین طور نک :

LIAMCO case , Reaction to the nation to the nationalization , American Society of International Law, Washington, D.C. International Legal Materials ; Volume 20, Number 1 , January, 1981.

هنگام استفاده و بهره‌برداری از منابع طبیعی کشورها را مدنظر قرار ندادند.^۱ تنها به خاطر توسعه و گسترش در سایر حوزه‌ها، بویژه در حوزه حقوق بین الملل محیط زیست بود که ایده توسعه اقتصادی پایدار و ضرورت حفاظت از منابع طبیعی به عنوان جزیی از پیکره حقوق بین الملل اقتصادی مدنظر قرار گرفت.

۱-۲. بهره‌برداری از منابع طبیعی و ضرورت حفاظت از آن

اعلامیه استکهلم (۱۹۷۲) در چارچوب کنفرانس سازمان ملل در باب محیط زیست انسانی شاید اولین سند مهم حقوق بین الملل محیط زیست بود که ایده محافظت از منابع طبیعی را در بهره‌برداری از این منابع وارد حوزه حقوق بین الملل اقتصادی نمود.^۲ اصول ۲، ۳ و ۵ اعلامیه استکهلم از ضرورت حفاظت از منابع طبیعی سخن می‌گویند:

اصل ۲: ذخایر طبیعی کره خاکی مشتمل بر هوا، آب، خاک، گیاهان، جانوران، بویژه گونه‌های زیست‌شناختی طبیعی باید برای منابع طبیعی نسلهای حال و آینده به نحو مقتضی از طریق و منطبق بر یک برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح، حراست گردد.

اصل ۳: ظرفیت و توانایی کره خاکی برای تولید منابع حیاتی قابل تجدید حیات باید حفظ گردد و هر جا که امکان دارد، جبران مافات شده و یا بهبود یابد.

اصل ۵: منابع غیرقابل تجدید حیات کره خاکی باید در راهی مصرف شوند که از خطر فرسودگی در آینده حفظ شوند و از تقسیم منابع مصرفی مذکور بین تمامی ابنای بشر اطمینان حاصل آید.

این اعلامیه استکهلم بود که برای اولین بار در صدد برآمد حق دولتها را در بهره‌برداری از منابع طبیعی شان، بویژه در آن قسمتی که آن منابع غیرقابل تجدید هستند، محدود نماید؛ بدون آن که ممنوعیتی در کار باشد. همانطور که پیشتر گفته شد، تا آن زمان حقوق بین الملل اقتصادی به دنبال آن بود که حقوق دولتها را در بهره‌برداری از منابع طبیعی شان، اعم از قابل تجدید و یا غیرقابل تجدید حیات، از طریق ابزارهای مختلف مانند اصل حاکمیت دایم بر منابع طبیعی تقویت نماید. در عین صحنه گذاشتن براین حق دولتها، اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم در صدد برآمد

1. Vogel David ; *International Trade & Environmental Regulation* , P. 211 , 5th ed. -CO Press , 2003.

2. Ibid , P. 212.

تا این حق را با ضرورت محافظت از محیط زیست تطبیق دهد:

دولتها مطابق و براساس منشور سازمان ملل و اصول حقوق بین‌الملل حق حاکمیت در بهره‌برداری از منابع طبیعی را با ملاحظه سیاستهای زیست - محیطی شان دارا هستند و وظیفه دارند تا فعالیتهای داخل در قلمرو و یا تحت کنترلشان به محیط زیست دیگر کشورها و به طور کلی به نواحی ورای مرزهای داخلی شان، صدمه‌ای نزنند.

با این حال، پیام اعلامیه استکهلم، نه در منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها (CERDS) ۱۹۷۴، منشوری که دو سال پس از تصویب اعلامیه استکهلم تصویب شد - و نه در اعلامیه تأسیس نظم نوین بین‌المللی اقتصادی (NIEO) ۱۹۷۴ - انعکاس نیافت، ولی به هر حال ماده ۳۰ منشور به محیط زیست می‌پردازد، اما از دولتها عمل به شیوه‌ای پایدار را در بهره‌برداری از منابع طبیعی خودشان خواستار نمی‌شود. سیاق و زبان به کار رفته در این ماده به جای آن که تلاشی جدی در دخیل نمودن عنصر «استفاده پایدار» در بهره‌برداری از منابع طبیعی توسط دولتها مربوط باشد، بیشتر از محیط زیست به عنوان یک امر فرعی صحبت می‌کند. در واقع، «منشور هنگامی که به بهره‌برداری منابع مشترک بین دو یا چند کشور می‌پردازد، سخن از "حدنهایی بهره‌برداری از چنین منابعی" توسط دولتهای ذی‌ربط به میان می‌آورد.»^۱

بدین ترتیب، حقوق بین‌الملل اقتصادی به گسترش خود در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و ۸۰ در همان مسیر سابق خود و بدون آن که توجه خاصی به ضرورت محافظت از منابع طبیعی و یا ایده توسعه پایدار مبذول کند، ادامه می‌دهد.

با وجود این، جریانی برای تنظیم حق بهره‌برداری از منابع طبیعی در راستای حفاظت از محیط زیست در مجامع مختلف زیست - محیطی به حیات خود ادامه داده و ضرورت حفاظت از ذخایر طبیعی و بهره‌برداری پایدار از آن در منشور جهانی طبیعت (۱۹۸۲) به طور برجسته‌ای بیان گردیده است. منشور فوق اعلام می‌دارد:

«انسان قادر است طبیعت را دگرگون نماید و با اعمال یا نتایج فعالیتهایش ذخایر طبیعی را تحلیل برد؛ بنابراین باید کاملاً ضرورت حفظ ثبات و کیفیت طبیعت و حراست از منابع طبیعی را درک کند.» منشور خطاب به دولتها اضافه می‌نماید: «تحلیل اکوسیستم‌های طبیعی به علت اسراف و نیز سوءاستفاده از ذخایر طبیعی، مانند قصور در استمرار یک نظم اقتصادی مقتضی در

1. Duncan French ; The Changing nature of environmental protection , P. 11- NILR 2000.

میان مردم و دولتها، چارچوب اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نمودن، تمدن انسانی را دچار مخاطره کرده است.»

ضرورت بذل توجه به حفاظت از محیط زیست به هنگام بهره‌برداری از منابع طبیعی در کنوانسیون حقوق دریاها ۱۹۸۲ نیز انعکاس یافته است. ماده ۱۹۳ کنوانسیون ۱۹۸۲ سازمان ملل در خصوص حقوق دریاها بیان می‌دارد:

«دولتها با در نظر گرفتن وظیفه‌ای که در قبال حفاظت و نگهداری از محیط زیست دریایی دارند، واجد حق حاکمیت جهت بهره‌برداری از منابع طبیعی مطابق با سیاستهای زیست-محیطی خود هستند.»

بنابراین، از دهه ۱۹۸۰ به بعد «حق آزادانه دولتها در به کارگیری ثروت و منابع طبیعی به عنوان موضوعی در ایده صیانت از محیط زیست، محافظت از منابع طبیعی و استفاده پایدار از آنها طرح گردیده و توسعه این گونه منابع بتدریج راه خود را در پیکره حقوق بین‌الملل اقتصادی پیدا نموده است و اصول حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، اصول حقوق بین‌الملل اقتصادی را در زمینه بهره‌برداری از ذخایر طبیعی تحت تأثیر خود قرار داده است.»^۱ سایر معاهدات زیست محیطی، اعم از منطقه‌ای یا جهانی و یا راجع به منطقه‌ای خاص مانند آفریقا یا آسیای شرقی، یا حفاظت از نواحی جغرافیایی خاص مانند سرزمینهای مرطوب یا منابع طبیعی خاص همچون حیات وحش، گونه‌های گیاهی و جانوری همگی با معطوف کردن حمایتشان به این عقیده بذل توجه نمودند که حقوق بین‌الملل اقتصادی مبنی بر حق یک دولت در بهره‌برداری از منابع طبیعی خود، تابع محدودیتهای تحمیلی از سوی اصول حقوق بین‌الملل محیط زیست است. «نمونه‌های آن عبارتند از: کنوانسیون آفریقایی در خصوص حفاظت از طبیعت و منابع طبیعی، توافقنامه آ.س.آن (ASEAN) ۱۹۸۵، کنوانسیون رامسر ۱۹۷۱ در خصوص سرزمین‌های مرطوب، کنوانسیون ۱۹۷۳ در زمینه تجارت بین‌المللی گونه‌های گیاهی و جانوران وحشی در مخاطره، کنوانسیون بن ۱۹۷۹ در زمینه حفاظت از گونه‌های مهاجرت کرده حیوانات وحشی و پروتکل الحاقی ۱۹۹۱ به معاهده قطب جنوب در خصوص حفاظت از محیط‌زیست.»^۲

1. Johnson Harry G.; *The new international economic order* , P. 14 , Chicago University , 1990.

2. Vigni Patrizia ; *The interaction between the Antarctic Treaty System & the other relevant Conventions* P. 483 , Kluwer law international , 2000.

۳-۱. حفاظت و مدیریت پایدار منابع طبیعی

گزارش کمیته جهانی محیط زیست و توسعه - یا آنگونه که بین مردم مشهور شده «کمیسیون براندلند» - عبارت «توسعه پایدار» را جنبه عمومیت داد و حق توسعه اقتصادی دولت‌ها را با تعهد آنها در عنایت ویژه به آسیب محیط زیستی ناشی از فعالیتهای اقتصادی آنها، درهم ادغام نمود. به عبارت دیگر، ابداع این مفهوم باید به ابزار تعادلی بینجامد که بین حق دولت‌ها در استفاده یا بهره‌برداری از منابع طبیعی با توجه به سیاستهای توسعه‌ای خود و تعهد ذاتی‌شان در محافظت از محیط زیست در برابر فعالیتهای اقتصادی، وجود داشته باشد. کمیسیون اصطلاح «توسعه پایدار» را چنین تعریف می‌کند:

توسعه‌ای که نیازهای امروز را بدون به مخاطره انداختن توانایی نسلهای آتی در تأمین نیازهایشان، برآورده می‌کند. از نظر کمیسیون، توسعه اقتصادی که محیط‌زیست را به تحلیل ببرد یا بهره‌برداری مفرط از ذخایر طبیعی را در وارد کردن خسارت به نسلهای آینده موجب شود، یک توسعه پایدار محسوب نمی‌شود. از این رو، تصور براین بود که ضرورت حفاظت و استفاده معقول از منابع طبیعی یک کشور، در وفاق با محیط زیست و نسلهای آینده ذاتاً در مفهوم «توسعه پایدار» وجود دارد.^۱

در پی زمینه‌سازیهایی اصولی کمیته براندلند در عرصه‌های مفاهیمی چون توسعه پایدار - ناظر بر بحثهای زیست - محیطی و قانونمند شدن مباحث مذکور در مباحث حقوق بین‌الملل اقتصادی سازمان ملل به سال ۱۹۹۲ در ریو تصمیم گرفت کنفرانس ویژه‌ای در خصوص محیط زیست و توسعه تشکیل دهد. علی‌رغم کنفرانس استکهلم که تنها بر موضوع محیط زیست انسانی متمرکز بود، در کنفرانس ریو قصد براین بود که به هر دو موضوع «محیط‌زیست» و «توسعه» پرداخته شود تا اهمیت عناصر تازه متجلی در پیکره معنایی این دو مفهوم را نمایش دهد. اعلامیه ریو^۲ مصوب کنفرانس ریو - بزرگترین کنفرانسی که در طول تاریخ روابط بین‌المللی تشکیل یافته، در اصل (۱) این نکته را که بشر در مرکز توجهات توسعه پایدار قرار دارد، اعلام نمود. اصل (۲) اعلامیه به دنبال این بود که هر دو حق حقوق بین‌الملل اقتصادی دولت‌ها را در بهره‌برداری از

1. <http://home.birzeit.edu/dsp/research/publications/2001/5.pdf> (KurzomGeorge - Toward Alternative Self - Reliant Agricultural Development).

2. Report of the UN conference on Environmental & Development, (Rio de Janeiro,

3 - 14 June 1992) UN Docs, A/ Conf. 151/26 (Vol.1), 12 Aug. 1992.

منابعشان پیرو سیاستهای توسعه‌ای خود و تعهد حقوق بین‌الملل محیط زیست برای اطمینان از این امر که فعالیتهای در قلمرو و یا تحت نظارت آنان آسیبی به محیط زیست سایر دولت‌ها و یا نواحی فرامرزی قلمرو ملی آنها نمی‌رساند، به رسمیت بشناساند.

در اصل ۲: دولتها با استناد به منشور ملل متحد و اصول حقوق بین‌الملل حق حاکمیت در بهره‌برداری از ذخایر طبیعی‌شان را پیرو سیاستهای توسعه‌ای و زیست-محیطی خود دارا هستند و نیز به عنوان یک مسؤولیت باید اطمینان دهند که فعالیتهای واقع در قلمرو یا کنترل آنها موجب صدمه به محیط زیست سایر دولتها و یا نواحی فرامرزی قلمرو ملی آنها نمی‌گردد.

سیاق عبارت و زبان به کار رفته در این سند هم مانند ماده ۳۰ منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها (CERDS) و اعلامیه ۱۹۶۲ سازمان ملل در باب حاکمیت دایم دولتها بر منابع طبیعی‌شان (PSNR) بر مقررات اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم سنگینی می‌کند. با وجود این، اعلامیه ریو هیچ‌گونه مسؤولیت یا اجباری را به دولتها در توجه به صدمه‌ای که بهره‌برداری از ذخایر طبیعی ممکن است به محیط زیست سایر دولتها یا نواحی فرامرزی قلمرو ملی وارد کند، تحمیل نمی‌کند. گرچه آلودگی، هیچ مرزی را نمی‌شناسد و هر فعالیت زیست-محیطی لطمه‌آور، احياناً در نهایت به محیط زیست جهانی صدمه می‌زند، اعلامیه ریو، تا حد کافی در تحمیل تعهدات مستقیم بر دولتها در بهره‌برداری متعادل از ذخایر طبیعی‌شان پیش نرفته است. همان‌طور که توسط «پیتو» بیان شده است، این اعلامیه در پی تعدیل معنا و هدف مفهوم «توسعه پایدار» است: «اسناد ریو می‌تواند به طور همزمان فحوای اصلی اصطلاح توسعه پایدار را به ضرورت ادراک نوعی نگاه تمرکز یافته در استفاده پایدار از منابع در جهت توسعه اقتصادی یکنواخت و رشد اقتصادی برای همه و در عمل برای کشورهای صنعتی تبدیل کند»^۱.

در نظر «پیتو» به هر حال واضح به نظر می‌رسد که با خواندن مقدمه اسناد ریو، اصطلاح «توسعه پایدار» بر آن است تا در معنای «استفاده پایدار از منابع طبیعی» جلوه کند. بدین ترتیب، این «اصل محافظت» است که استفاده همراه با ذخیره حسابگرانه را از منابع غیر قابل تجدید و ضرورت بی‌حد و حصر در باروری منابع قابل تجدید پیشنهاد می‌دهد.^۲ با این وصف، اعلامیه ریو لفظ «طبیعی» را که بعد از کلمه «منابع» در منشور حقوق و تکالیف اقتصادی دولتها ۱۹۷۴ و

1. International Journal of Environmental Studies, Vol. 61, Number 1/February 2004, P. 113.

2. Hafner Gerhard, New Source of law in international law, p. 8, Michigan journal of international law, 2004.

اعلامیه ملل متحد در خصوص حاکمیت دایم دولتها بر منابع طبیعی شان به کار رفته بود، از قلم می اندازد و لفظ «توسعه‌ای» را قبل از کلمه «محیط زیست» به کار رفته در اعلامیه استکهلم، اضافه می نماید. اصل (۳) و (۴) با هم، در پی ادغام حق توسعه اقتصادی با ضرورت حفاظت از محیط زیست است. اصول مذکور مقرر می دارند:

اصل ۳: حق بر توسعه باید به نحو منصفانه‌ای در تلافی نیازهای توسعه‌ای و ضرورت‌های زیست محیطی نسل‌های حال و آینده اجرا گردد.

اصل ۴: برای دستیابی به توسعه پایدار، محافظت از محیط زیست باید قسمت در خوری از جریان توسعه را تشکیل دهد و نمی تواند جدا از آن در نظر گرفته شود.

بنابراین، این اصل توسعه پایدار است که به دنبال افزودن بعد «پایدار» به اصول گوناگون حقوق بین‌الملل اقتصادی و حاکمیت دایم دولتها بر منابع طبیعی شان است. اعلامیه ریو، قلمرو «اصل توسعه پایدار» را وسعت بخشید تا نه تنها حفاظت منابع طبیعی، بلکه دسته‌ای دیگر از عناصر را هم در برگیرد. اعلامیه، همچنان به این اصل (توسعه پایدار) اعتباری بین‌المللی بخشید. اصل ۱۲ اعلامیه ریو، بعد توسعه پایدار را به موضوعات حقوق بین‌الملل اقتصادی تزریق می کند و اهمیت اصول حقوق بین‌الملل اقتصادی را در اجرای مؤثر قواعد حقوق بین‌الملل محیط‌زیست برجسته می سازد.

اصل ۱۲: دولتها باید برای رسیدن به نظام اقتصادی باز و شایسته‌ای که به رشد اقتصادی توسعه پایدار در همه کشورها بینجامد، همکاری کنند تا به گونه‌ای شایسته‌تر معضلات تخریب محیط زیست مورد توجه واقع شود. حدود سیاست تجاری برای مقاصد زیست - محیطی نباید خودسرانه به تبعیض ناموجه و یا محدودیتهای پنهان در تجارت بین‌الملل بینجامد. همچنین باید از اعمال یکجانبه خارج از قلمرو کشورهای دخیل، در تقابل با اختلافات زیست - محیطی دوری گزیده شود. اقدامات زیست - محیطی مربوط به فراتر از مرزها یا مشکلات زیست - محیطی جهانی، باید تا جایی که ممکن است، بر پایه یک وفاق بین‌المللی قرار گیرند.

اعلامیه ریو، تنها دست آورد کنفرانس ریو نبود. کنوانسیون ۱۹۹۲ سازمان ملل در خصوص (حفاظت از تنوع زیستی) گونه‌های زیست‌شناختی (بیولوژیک) برای امضاء در کنفرانس ریو، مفتوح گردید و توسط ۱۵۷ کشور و نیز اتحادیه اروپایی امضاء شد.^۱ پاراگراف‌های آغازین کنوانسیون حقوق حاکمیتی دولتها را بر منابع بیولوژیک خودشان تصدیق می نماید، اما در عین

1. <http://europa.eu/scadplus/tef/en/ivb/128102.html>

حال تأکید می‌کند که آنها در برابر حفاظت از گونه‌های بیولوژیک خود و استفاده از ذخایر زیست‌شناختی خود براساس یک روش متوازن و پایدار مسئولند.

ماده ۶ کنوانسیون اشاره می‌دارد: هر طرف معاهده با توجه به شرایط و توانایی ویژه‌اش:

الف - راهبرد، طرح و برنامه‌های ملی را برای حفاظت و استفاده پایدار از گونه‌های طبیعت‌شناختی گسترش خواهد داد یا برای این منظور راهبردها، طرح یا برنامه‌های موجود خود را با مقیاسهای مقرر در این کنوانسیون که در ارتباط با کشور طرف معاهده انعکاس می‌یابد، وفق خواهد داد؛

ب - تا جایی که امکان دارد و اقتضا می‌کند، حفاظت و استفاده پایدار از گونه‌های زیست‌شناختی را در طرحها، برنامه‌ها و سیاستهای بخش مربوط یا بخش هم‌عرض ادغام خواهد کرد.

کنفرانس ریو همچنین اعلامیه معتبری را بدون الزام حقوقی، برای وفاق جهانی در مدیریت، محافظت و توسعه پایدار تمامی انواع جنگلها تصویب نمود. بند الف اصل (۱) این سند، حاکمیت و حق لاینفک دولتها را در استفاده، مدیریت و توسعه جنگلها در خصوص ضرورت‌های توسعه‌ای شان به رسمیت می‌شناسد. ضروری است بر روی اساس سیاستهای ملی چنان کار کنند که در انطباق با قانونگذاری و توسعه پایدار مشتمل بر حفاظت از چنین نواحی یا اسیر استفاده‌های برنامه کلی توسعه اقتصادی - اجتماعی باشد و بر سیاستهای معقول استفاده از سرزمین استوار گردد. بند ب اصل (۲) در ادامه مقرر می‌دارد: «منابع جنگلی و سرزمینهای جنگلی باید به صورت متوازن و پایدار مدیریت شوند تا ضرورت‌های اجتماعی، اقتصادی، محیطی، فرهنگی و معنوی نسلهای حال و آینده مدنظر قرار گیرد.»

آب نیز همانند جنگلها یک منبع طبیعی است. همچون قوانین مربوط به سایر منابع طبیعی، قانون منابع آبی نیز تا همین اواخر برای قاعده‌مند کردن بهره‌برداری از منابع آبی در جهت توسعه اقتصادی نامحدود - و نه پایدار - تنظیم شده بود.^۱ تا دهه ۸۰ توجه زیادی به استفاده، توسعه و مدیریت متوازن و پایدار منابع آبی کشورها - چه مشترک و یا به تنهایی - مبذول نشده بود. اگرچه کنوانسیون ۱۹۹۷ سازمان ملل در خصوص استفاده‌های غیر نوابری از آبراههای بین‌المللی ابتدا در ارتباط با منابع آبی آبراههای بین‌المللی مشترک بین دو یا چند کشور رودکنار تنظیم شده بود.

1. Jonathan Lash, The need for policy Alignments, A paper presented during the session on "sustainable development" OECD Forum, 2000.

اما دولتهای رودکنار را ملزم می‌کند که آبهای آبراه‌های بین‌المللی را با روشی منصفانه، متوازن و معقول استفاده و تقسیم نمایند. آنچه بیشتر در کشورهای حوزه رودخانه باید به هنگام استفاده از آنها بدان توجه ویژه‌ای مبذول گردد، صیانت و حفاظت از محیط زیست آبی است. ماده (۲۰) کنوانسیون مقرر می‌دارد: دولتهای رودکنار باید منفرداً و یا جایی که مقتضی است، در تعاون با سایر دولتها، همه‌تدابیر لازم را در ارتباط با آبراههای بین‌المللی که حفاظت و نگهداری از محیط زیست آبی آنها و نیز مدخل رودها ایجاب می‌کند، مطابق با قواعد و استانداردهای عمومی بین‌المللی مدنظر قرار دهند.

نتیجه

بدین ترتیب، حقوق به گونه‌ای که امروز استقرار می‌یابد، مواردی خاص از استفاده و بهره‌برداری از منابع را در یک روال متوازن و پایدار قاعده‌مند می‌کند. طی چهل سال گذشته، تحولی مهم، بویژه در دسترسی ما به منابع طبیعی و استفاده و بهره‌برداری از آن اتفاق افتاده، در حالی که اصل آزادی در بهره‌برداری از منابع طبیعی و ثروتهای ملی و حاکمیت دائمی بر آنها به عنوان یک اصل حقوقی لازم‌الاجرا محترم شمرده می‌شود، اصل توسعه آن هم به صورت پایدار به تبیین ابعاد اصل نخست پرداخته است.

در این روند نیز توسعه و تحول تدریجی حقوق بین‌الملل مشهود است. به صورت خلاصه می‌توان گفت خط سیری که تا روزگار ما ادامه یافته است، از حق حاکمیت دائم بر منابع طبیعی آغاز می‌شود؛ بدین ترتیب بازیگران عرصه بین‌المللی اقدامات گسترده‌ای را برای بهره‌مندی از مواهب طبیعی آغاز می‌کنند، بی‌آنکه ملاحظات زیست - محیطی را مدنظر قرار دهند. نتیجه آن است که باور به یکپارچگی محیط زیست - امری که بعدها توسط دیوان بین‌المللی دادگستری در رای مشروعیته تهدید یا توسل به استفاده از سلاحهای هسته‌ای مورد تأکید قرار گرفت - در آن روزگار از جایگاهی برخوردار نبوده است. بروز و ظهور آثار سوء زیست - محیطی نخستین واکنشها را در حقوق نرم (Soft Law) به دنبال داشت. طبق اصل حاکمیت سرزمینی این استدلال نیز پذیرفته شد که اقدامات دولتها در استفاده از منابع طبیعی خود نباید به آسیب محیط زیست دیگر کشورها منجر شود. پس از آن بود که مفهوم توسعه پایدار پدید آمد تا تلفیقی را میان حوزه‌های مختلف حقوق بین‌الملل فراهم آورد. این مفهوم که در طول حیات خود، به شفافیت رسید و در جایگاه بهره‌برداری همراه با امکان تجدید منابع و یا مدیریت منابع تجدیدناپذیر

تثبیت شد، امروزه حقوق بین‌الملل در صدد آن است که پس از تکمیل مبانی نظری مورد نیاز راه را برای ایجاد تعهدات حقوقی مستحکمی فراهم آورد تا دولتها را به تضمین جدی‌تر توسعه پایدار ترغیب نماید. طبیعی است مقاومت‌هایی در راه خواهد بود. با این حال، دیوان بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۹۸ اعلام نمود دست کم در بیست سال گذشته حمایت از منافع زیست - محیطی به منفعت اساسی تمامی دول بدل شده است.^۱ وقت آن رسیده است تا این منفعت اساسی به گونه‌ای شایسته حمایت شود. همان‌گونه که بدرستی کنفرانس ۲۰۰۵ میلادی^۲ تصریح نموده، توسعه پایدار باید به عنوان امری با فرآیند جمعی و جهانی جهت تغییرات اساسی به سوی ارتقای زندگی نوع بشر در بهره‌مند شدن از کیفیت در نوع زندگی در زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست - محیطی به شکلی که تغییرات مستمر و دائمی باشد، به کار گرفته شود که طبعاً با تحقق چنین وضعیتی حقوق بین‌الملل اقتصادی نیز به شرحی که تعریف و توصیف گردیده حقوقی مؤثر و جوابگو بوده، نقش اساسی خود را ایفا خواهد نمود.

فهرست منابع

- فارسی

- هومن فلدرن، آیکناتس زایدل: حقوق بین‌الملل اقتصادی، ترجمه و تحقیق سید قاسم زمانی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، تهران ۱۳۸۳.
- عضویت چین در سازمان تجارت جهانی: روزنامه همشهری، سه‌شنبه ۲۰ آذر ۱۳۸۰.
- «گزارش کار گروه کاری کمیته تجارت سازمان همکاری اقتصادی و توسعه سرمایه‌گذاری در سازمان تجارت جهانی، ۳ سپتامبر ۲۰۰۴، خبرنامه رویدادها و تحولات سازمان تجارت جهانی.

- انگلیسی

- Fragmentation of International Law: Difficulties Arising From the Diversitication & Expansion of International Law ; A/CN.4/L.702, International Law Commission , 18 July 2006.
- Fragmentation of International Law: Diflliculties Arising From the Diversitication &

1. CASE CONCERNING THE GABCIKOVO, NAGYMAROS PROJECT, (HUNGARY /SLOVAKIA), 25 September 1997.
2. Annual Sustainable Development Research Conference 2005 - The Institution of Electrical Engineers, Savoy Place - London - 22nd September - 2005.

- Expansion of International Law ; A/CN.4/L.682, International Law Commission - Finalized by: Martti Kosekenniemi - 13 April 2006.
- Summary of the economic and social survey of Asia and the Pacific; 1999 - E/1999/17, Distr.: General, 14 April 1999, Original: English.
 - Schrijver Nicolas, Jan : Sovereignty over natural resources: Balancing Rights & Duties in an Interdependent World, Groningen University , 1995.
 - Buck Matthias; **International Trade Law & Climate Change: A Positive way Forward**, Bonn . 2001.
 - Edited by Christos N. Pitelis and Roger Sugden ; **The Nature of the Transnational Firm** - London and New York , 1991.
 - Cameron Steave J: **International trade law & green Procurement initiatives International institute for Sustainable development**, Canada, 1998.
 - Ramsey Michael D-Acts of State & Foreign Sovereign Obligations -**Harvard International Law Journal**, Vol. 39.
 - Westberg John A.; **International Transactions & Claims involving government parties; International law institute**, Washington, D.C, Vogel David, International Trade & environmental regulation; 5th ed. CQ Press, 2003.
 - Duncan French; **The Changing nature of Environmental protection**, NILR 2000.
 - Johnson Harry G, **The new international economic order**, Chicago University, 1990.
 - Vigni patrizia, **The interaction between the Antarctic Treaty System & the other relevant Conventions**, Kluwer law international, 2000.
 - Hafner Gerhard, New Source of law in international law, **Michigan Journal of international law**, 2004.
 - Jonathan Lash, **The need for policy Alignments, A Paper Presented during the session on "Sustainable Development"** OECD Forum, 2000.
 - Shamsaei M.; **Bilateral agreements for the special purpose of control of MNEs**, 2003.
 - Doha Declaration, 2001.
 - Rio Declaration, 1992.
 - Stockholm Declaration, 1972.